

مقایسه رویکردهای ابن مقفع و جاحظ بصری در معرفی فرهنگ و تمدن ساسانی به خلافت عباسی*

صمد مؤمنی**

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۴

چکیده

از جمله مترجمان و دانشمندان معروف عصر نخست خلافت عباسی (۲۳۲-۱۳۲ق) ابن مقفع است. وی از آن دسته مترجمانی است که توانست در سیرت خلفا تأثیر بگذارد و نیز حرکت او سرآغازی بود برای شکل گیری نهضت شعوبیه و نهضت ترجمه که پاسداری از تمدن ایران و انتقال دستاوردهای مهم آن به دوران اسلامی از نتایج مهم آن است. جاحظ بصری نیز با آنکه معتزلی بود و نگرشی مذهبی داشت اما با ترجمه کتاب پهلوی تاج تلاش کرد تا نکات برجسته اخلاقی و اجتماعی ساسانیان را به عباسیان در جهت احیای ساختار حکومتی آنان تذکر دهد. این مقاله با استفاده از روش پژوهش تاریخی مبتنی بر توصیف و تحلیل و نیز با استناد به منابع معتبر تاریخی و ادبی، ابعاد و زوایای این موضوع را بررسی می نماید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ترجمه متون پهلوی توسط ابن مقفع و جاحظ در معرفی آداب و رسوم و سنن ایرانیان همچون عید نوروز، ورزش چوگان و نیز مسائل حکومتی مانند شیوه اخذ مالیات از مردم، نحوه برخورد با شورشیان و مخالفان حکومت و در نهایت تشکیلات سپاه به عباسیان نقش مهمی داشته است.

کلیدواژگان: ابن مقفع، جاحظ بصری، نهضت ترجمه، شعوبیه، متون پهلوی.

* این مقاله از طرح پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کنگاور استخراج شده است.

** دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کنگاور، استادیار گروه معارف اسلامی، کنگاور، ایران. Samad_momeni@yahoo.com

مقدمه

این پژوهش به مقایسه رویکردهای *ابن مقفع* و *جاحظ بصری* در معرفی فرهنگ و تمدن ساسانی به خلافت عباسی می‌پردازد. علت انتخاب این موضوع چنین است که نویسندگان فوق با ترجمه متون پهلوی به زبان عربی، دستاوردهای مهم اجتماعی و فرهنگی ساسانیان را به عباسیان معرفی کردند و نیز تلاش نمودند تا فرمانروایان به نوبه خویش در جهت قوام حکومت از تجربیات ایرانیان استفاده نمایند.

نهضت شعوبیه که از اوایل قرن دوم هجری و شاید هم اندکی پیش از آن آغاز شده و تا سده پنجم هجری ادامه یافت، بر کلیه شئون اجتماعی و سیاسی و فکری عرب تأثیر گذاشت. این نهضت در آغاز به صورت ادبی توسط ایرانیان شکل گرفت. همین امر سبب گردید تا طبقه دبیران و فضلاء ایرانی با ترجمه متون برجسته پهلوی به زبان عربی فرهنگ و تمدن ایران زمین را زنده نگه دارند. یکی از این افراد *ابن مقفع* پسر *دنگشتسب* می‌باشد. وی زاینده فرهنگ گسترده و عمیق ایرانی است که توانست این فرهنگ را با زبان عربی آمیخته و فرزند این پیوند ادبیاتی است که مملو و غنی می‌باشد. این ادبیات گرچه در لفظ و نگارش عربی می‌باشد اما در باطن اندیشه و مفاد فارسی است. *جاحظ بصری* هم از پیشوایان فرقه معتزله بود که شخصیتی مذهبی و متعصب داشت با این وجود، با تأثیرپذیری و ترجمه کتاب پهلوی تاج و تلفیق آن با روایاتی از عصر عباسی سعی کرد تا نظام حکومتی ساسانیان را سرلوحه خلفا قرار دهد تا از این طریق به قدرت و عظمت آنان بیفزاید. آن‌ها با بهره‌گیری از علاقه زمامداران عرب به کسب رویدادها از سیرت پادشاهان به آیین ملک‌داری، طبقات رجال دولت، سازمان‌های دارای عصر ساسانیان توانستند بخش‌هایی از این آثار را به عربی ترجمه نماید تا از این طریق نظام دیوان‌سالاری عباسیان را تحت تأثیر ساسانیان انسجام بخشد.

در این راستا سؤال اصلی پژوهش آن است که تأثیرپذیری عباسیان از ترجمه متون پهلوی به زبان عربی توسط *ابن مقفع* و *جاحظ* چگونه بود؟

فرضیه حاصله چنین است که خلفای عباسی با بهره‌گیری از متون پهلوی که توسط *ابن مقفع* و *جاحظ* ترجمه شده بود، توانستند فرهنگ و تمدن ایرانیان را با فرهنگ اسلامی پیوند دهند و بدین طریق مملکت خویش را طی چند قرن اداره نمایند.

پیشینه پژوهش

پیرامون موضوع یادشده تا کنون تحقیقاتی پراکنده به شرح ذیل انجام پذیرفته است: محمد/ احمد/ حمد الحوفی در «تیارات ثقافیه بین العرب والفرس» در سال ۱۹۶۸، که نویسنده در این کتاب تنها به معرفی/ ابن مقفع و آثار وی اکتفا کرده است.

محمد محمدی ملایری در «فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلام و ادبیات عربی» در سال ۱۳۳۳، که مؤلف در این اثر به صورت کلی تأثیر فرهنگ ایرانی بر تمدن اسلامی را نشان داده و در این رابطه به صورت تخصصی به نقش/ ابن مقفع پرداخته است.

کتاب دیگر محمد محمدی ملایری «تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی» است که در سال ۱۳۷۵ تجدید چاپ نیز شده است. وی در این اثر همچون کتاب پیشین تنها به کلیات این تبادل فرهنگی پرداخته است و نقش/ ابن مقفع را به طور گسترده بررسی نکرده است.

رقیه شیبانی هم در مقاله «بازشناسی خدای نامه به روایت ابن مقفع» در پژوهشنامه ادب حماسی دوره ۱۰، شماره ۱۷ تابستان و پائیز ۹۳، تنها «خدای نامه» را از زبان/ ابن مقفع روایت کرده و به تأثیر آن در عصر عباسی اشاره نکرده است.

بنابراین انجام تحقیقی علمی پیرامون مسائل یادشده با استناد به منابع تاریخی و ادبی لازم و ضروری می باشد، تا بدین طریق بخشی از فرهنگ و تمدن جهان اسلام مورد تفحص قرار گیرد.

نگاهی به عصر نخست خلافت عباسی (۲۳۲-۱۳۲ق)

الف. اوضاع سیاسی

با توجه به موضوع مورد نظر در این قسمت تنها عصر نخست خلافت عباسیان را به اجمال بررسی می نماییم تا بدین طریق فضای سیاسی و اجتماعی آن دوران برای شناخت ادبیات آن عصر به درستی ترسیم شود. حکومت اموی در شام سقوط کرد و بدین شکل خلافت به فرزندان عباس عموی پیامبر اسلام (ص) رسید. مؤسس دولت عباسی/ ابوالعباس سفاح (۱۳۶-۱۳۲ق) بود. وی فرمانروایی امویان را ساقط کرد و شهر

انبار در عراق را به عنوان مرکز خلافت خویش قرار داد. پس از او برادرش /بو جعفر منصور(۱۵۸-۱۳۶ق) به خلافت رسید و شهر بغداد را بنا نمود و آن را مرکز خلافت قرار داد. با سقوط امویان اقتدار اعراب از میان رفت و دولت عباسی که با پشتوانه ایرانیان به قدرت رسیده بود اعتماد چندانی به عناصر عربی نداشت، و به آن‌ها اجازه قدرت‌یابی و تسلط بر امور کشور را نمی‌داد و مشاغل مهم را به ایرانیان می‌سپردند(آیتی، ۱۳۷۲: ۷۲). بدین ترتیب ایرانیان در دستگاه خلافت عباسی جایگاه ویژه‌ای یافتند(ضیف، ۲۴: ۱۹۶۰) به نحوی که سرداران بزرگ سپاه، وزیران، حجاب، والیان و دبیران همه از میان ایرانیان انتخاب می‌شدند. ایرانیان قصرهای خلفا را در بغداد به سبک کاخ‌های ساسانی در مدائن درآوردند(آیتی، ۱۳۷۲: ۷۲). لازم به ذکر است که نفوذ و سیطره ایرانیان چنان بود که مراکز خلافت را تغییر می‌دادند به گونه‌ای که مرکز خلافت را از دمشق به کوفه و سپس به بغداد که به خراسان نزدیک بود منتقل نمودند، به طوری که بسیاری از محققان عصر عباسی را دوره اختلاط عرب با غیر عرب نامیده‌اند و علت این امر آن بود که ایرانیان و دیگر نژادها در دربار عباسیان حضور چشمگیری داشتند(الفاخوری، ۱۹۶۰: ۵۱۹). تا جایی که در دوران عباسی نفوذ ایرانیان در دستگاه حکومت به جایی رسیده بود که *جاحظ* را وا داشت در وصف آن چنین بگوید: «دولت عباسیان دولت غیر عرب و خراسانی بود و دولت مروانیان عربی و بیابانی»(جاحظ، ۱۹۸۶: ۲۰۶/۳). خلفای عباسی پا جای پای ساسانیان گذاشتند و تأثیرات ساسانیان در بسیاری از امورات زندگی، سیاسی و اجتماعی عباسیان هویدا است. *جاحظ* تأثیرپذیری عباسیان از ساسانیان را چنین بیان نموده است: «باید سخن را از شاهان ایران آغاز کنیم که پیشگام این کار بودند و ما قوانین حکومت و کشورداری را از آن‌ها گرفتیم، و همچنین چگونگی اداره امور و انتظام طبقات خواص و عوام و وا داشتن هر طبقه به کار خود از آن‌ها آموختیم»(جاحظ، ۱۹۱۴: ۴۱۴).

ب. وضعیت اجتماعی

خلافت عباسی نزدیک به ۵۲۴ سال از سال ۶۵۶-۱۳۲ق/۱۲۵۸-۷۵۰م ادامه داشت و با خلافت /بو العباس *سفاح* آغاز و با مرگ *عبدالله مستعصم* پایان یافت و توسط مغولان ساقط گردید.

مورخان عصر نخست این خلافت را دوران نیرومندی و شکوفایی تمدن اسلامی نامیدند که بین سال‌های ۲۳۲-۱۳۲ق/۸۲۷-۷۵۰م به طول انجامید. خلفای آن دوره به تمرکز و اداره دقیق دولت پرداختند. این اقدامات با احداث شهر بغداد توسط ابو جعفر منصور در سال ۱۴۹ق به اوج رسید به طوری که یاقوت حموی می‌نویسد: «منصور آنجا را با خوش‌بینی به بهشت جاودان و یا شاید به آن سبب که دره دجله را وادی اسلام نامیدند تا مدینه اسلام خواند که بر اسناد سکه‌ها و اوزان نیز ذکر شده بود» (حموی، ۱۳۲۳ق: ۴/۶۰۴).

این شهر عظمت و شهرت خود را دوران خلافت هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰ق) باز یافت که با زوجه‌اش زبیده و وزیرش جعفر برمکی قهرمانان بسیاری از قصه‌های خیال‌انگیز «هزار و یک شب» شدند. دربار هارون میعادگاه شاعران، مطربان، قصه‌گویان، آوازه‌خوان‌ها، مترجمان، منجمان و اطباء شد. پسران‌اش مأمون و معتصم، بیت‌الحکمه و مجالس علمی و وجود مترجمین و علما را نیز همانند یک زیور تازه به جلال و شکوه دربار پدر افزودند، و بدین گونه هارون و فرزندان‌اش بغداد را کانون درخشان تمدن و فرهنگ شرق نمودند (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۱۵).

از سوی دیگر پنج خلیفه نخست عباسی به امور دیوانی پرداختند و بدان توجه کردند. منصور حکومت را از قضاوت جدا کرد و کارکنان و وظایف آنان را مجزا نمود. گویند وی نخستین خلیفه‌ای بود که خود قاضی را به منصب قضاء در شهرهای بزرگ گماشت. خلفا برای آگاهی از اوضاع قلمرو خویش از دیوان برید خواستند تا از حکومت‌های ولایتی و قیمت اجناس، بیش‌تر و مفصل‌تر از آنچه به حکمرانان پیشین می‌گفتند به آنان گزارش دهند. از طرفی برای انسجام قلمروهای خلافت اسلامی و جهت نظارت در کارگزاران و امور دیوان‌ها، دیوان جداگانه‌ای با نام زمام به معنای نهاد تحت الفظی «افسار» ایجاد نمودند که بر کار دیگر قوانین مسلط بود (فرای، ۱۳۸۰: ۴/۶۳).

نهاد وزارت نیز از ارکان عمده خلافت عباسی به شمار می‌رفت، به طوری که شخص وزیر پس از خلیفه بر جامعه اسلامی تسلط داشت و به امورات درباری می‌پرداخت که خاندان برامکه از آن جمله می‌باشند. با این وجود چنان نیرومند شدند که هارون الرشید را هراسناک از قدرت خویش ساختند و سرانجام به دست وی از میان رفتند، با این حال

مردان بسیاری را تربیت کردند و از این طریق بر حکومت یاری رساندند آنان با جلب نظر خلیفه املاک وسیعی را در اختیار گرفتند، و در قبال پرداخت خراج سالیانه معین و شناختن مقام خلفا بر ولایات گوناگون حکومت نمودند. همین امر در قرون دیگر نیز مشاهده می‌شود؛ در دوره نخست خلافت پنهانور عباسیان طرز حکومت ساسانیان مورد تقلید قرار گرفت، ایرانیان نیز با ورود به دربار عباسی فرهنگ و تمدن خویش را بداهای شناسایی و تحمیل کردند، و این قبیل اقدامات با ترجمه کتب پهلوی به عربی انجام پذیرفت و چندان بارز و قوی شد که ترتیبات عربی عهد اموی تا حدی به کنار رفت زیرا در دولت تازه دین مسلمانی بیش‌تر از نژاد عربی ملاک برتری شناخته می‌شد، به‌ویژه اعراب همه جا با این دولت معارضة نموده بودند و دیگر مورد اعتماد خاندان عباسی نبودند. همه قراین نشان دهنده نفوذ ایرانیان در کار اداره مملکت بوده است (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۴۱۷).

بدین ترتیب اوضاع اجتماعی در قلمرو خلافت عباسیان نسبت به ادوار پیشین دگرگون گشت و جامعه شکلی دیگر به خود گرفت، با این اوصاف می‌توان عصر نخست خلافت عباسی را باشکوه توصیف نمود، و تأثیرپذیری آنان را از تمدن ایرانی به‌ویژه در حوزه زبان و ادبیات نشان داد.

ابن مقفع

ابو عمر عبدالله بن مقفع ایرانی تبار و نام اصلی‌اش روزبه می‌باشد. او زرتشتی بود و در شهر گور (فیروزآباد کنونی) ولادت یافت. پدرش داذگشتسب از طرف حجاج بن یوسف ثقفی حاکم عراقین عامل خراج فارس گردید. چون در امور مالی دقت نکرد حجاج دستور داد به قدری وی را زدند که دست‌اش شکست و ناقص شد. به همین سبب در میان عرب به مقفع یعنی دست‌شکسته معروف گشت (بیات، ۱۳۷۷: ۱۰۴).

همانطور که گفته شد ابن مقفع در جوانی پیرو آئین زرتشت بود و چندی در بصره نزد یزید بن عمر که در سال ۱۲۸ق به حکومت عراق عرب منصوب شده بود می‌زیست، سپس کاتب پسر او که د‌وود نام داشت گردید. در سال ۱۳۲ق که آغاز خلافت بنی عباس است حاکم مذکور توسط عباسیان به قتل رسید و عبدالله بن مقفع در خدمت

عیسی بن علی عموی منصور خلیفه دوم عباسی و برادرش سلیمان که حاکم بود وارد گردید و به دین مقدس اسلام مشرف شد. از آن زمان به بعد عبدالله بن مقفع به مبارک معروف گشت، و چندی نزد سلیمان و عیسی ماند و به تعلیم فرزندان اسماعیل بن علی پرداخت و در همان زمان علم قضاوت و عربی را هم به خوبی آموخت و به دبیری و کتابت دولت عباسیان اشتغال یافت (بستانی، بی تا: ۵/۴).

در سال ۱۲۹ق عبدالله بن علی عموی دیگر منصور خلیفه عباسی که برادر عیسی و اسماعیل بود بر منصور خروج نمود، و چون از سپاهیان خلیفه شکست خورد به بصره گریخت و برادران اش نزد خلیفه شفاعت کردند منصور نیز شفاعت آنان را پذیرفت و مقرر کرد که در آن باب امان نامه ای نوشته شود.

برادران عبدالله این وظیفه را به ابن مقفع محول کردند، چون وی در تأکید امان نامه مبالغه زیاد کرد از خود کینه ای در دل خلیفه پدید آورد. به همین سبب هنگامی که سفیان بن معاویه بن یزید به جای سلیمان حاکم بصره شد به فرمان خلیفه وی را در سال ۱۴۱ق به جرم زندیق بودن کشت و دست و پایش را برید و سوزاند (بروکلمان، بی تا: ۹۲/۳). ابن مقفع از مترجمان درجه اول زبان عربی بود به طوری که چندین کتاب را از زبان پهلوی به عربی ترجمه نمود. بدین طریق فرهنگ و هنر ایرانی را حفظ کرد و باعث شد تا خلفای عباسی از رویدادهای دوران ساسانی به ویژه نظام دیوان سالاری آن بهره مند شوند.

ابن ندیم در «الفهرست» ترجمه این کتابها را به وی نسبت می دهد: «خدای نامگ» (سیر الملوک)، «تاج در سیرت انوشیروان»، «آئین نامگ»، «مزدک نامگ»، «کلیده و دمنه» (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۱۸). در ادامه به شرح این کتابها می پردازیم:

خدای نامگ

این اثر ارزشمند که از متون غیر مذهبی پهلوی به شمار می رود در زمان سلطنت یزدگرد سوم (۶۵۲-۶۳۲م) نگاشته شده است، و در دوران خلافت منصور عباسی (۱۵۸-۱۳۶ق) توسط ابن مقفع به عربی به نام «سیر ملوک الفرس» ترجمه شد و پس از وی مترجمان و نویسندگان دیگری نیز از ترجمه او اقتباس نمودند. اصل پهلوی این کتاب از

میان رفته است. معنای اصلی خدای (خوتای) در زبان فارسی یکباره متروک نماند. بنابراین خوتای یعنی شاه و نامگ هم همان است که امروزه بسیاری از کلمات پهلوی یامک یعنی جامه، شتک = شده در ترکیب بشتک بخت و... کاف حذف شده و با الحاقها حرکت نامه نگاشته می‌شود، سپس خدای نامگ معادل «شاهنامه» می‌باشد و به عبارت کلی تر تاریخ پادشاهان نامگذاری می‌شود (صفا، ۱۳۸۷: ۶۰).

«خدای نامه» کتابی بود در تاریخ و سیر ملوک ایران از کیومرث تا پادشاهان اخیر ساسانی که در آن قصص و روایات و داستان‌های ملی مذهبی، اخلاقی و حقایق راجع به اغلب شاهان ساسانی گرد آمده و به هم آمیخته بود. این روایات به تدریج کمال یافت و برخی از اساطیر مذهبی نیز به آن افزوده گردید، و سلسله شاهان و پهلوانان ترتیب و تنظیم یافته و نسب نامه‌هایی پدید آمد، به طوری که قابل تدوین در متون تاریخی شد (همان: ۶۷).

از دیگر سوی نیز بعضی از داستان‌های غیر ایرانی همانند شرح و بیان حال / اسکندر هم بدان اضافه، و در باب اشخاص تاریخی همچون / اردشیر بابکان افسانه‌هایی نقل و جزء مطالب واقعی آمد. در این کتاب به صحت انساب سلاطین توجه نمودند و در روایات آن همه جا با مبالغه و افکار حماسی همراه است.

با این حال مطالعه آن می‌تواند ارزنده باشد. / ابن‌اثیر از تأثیر مطالعه این کتاب بر اصلاح سیاست‌ها و تثبیت پایه‌های اقتدار شاهان چنین می‌گوید: «از فواید این کتاب خواندن آن بود شاهان و فرمانروایان چون در آن‌ها (= کتاب‌های تاریخی) بر احوال شاهان ستم‌پیشه آگاه می‌شوند و بیداد آنان را در روزگار خویش به انواع بلایا گرفتار شدند و از آن پس به بدی و زشتی از ایشان یاد گردیده، و دست از چنان رفتاری می‌شستند و آن را کنار می‌نهادند و چون کردار والیان دادگر و نیک‌نهاد را می‌خواندند و می‌دیدند که همواره از آنان به خوبی یاد می‌شود و سرزمین‌های آباد و شهرهای ایشان ثروتمند است... آن روش را نیک مژده بدان راغب می‌شدند بر آن پای می‌فشرده و هرچه را از اخلاف آن بود رها می‌کردند» (ابن‌اثیر، بی تا: ۲۴/۱). بی گمان / ابن‌مقفع و نویسندگان و مترجمان پس از وی همچون / ابن‌اثیر از جنبه عبرت‌آموزی و پند و اندرز «خدای نامه» آگاهی داشتند، و تلاش نمودند با اتکا به این موارد فرهنگ و تمدن ایران زمین را در دوران

اسلامی ارتقاء ببخشند و آن را سرلوحه خلفا و فرمانروایان مسلمان قرار دهند تا آنان نیز با درک موارد ذکر شده در آن کتاب بتوانند قلمرو حکومت خویش را اداره نمایند. با این حال اشتباهات و نقصان فراوان در متن پهلوی آن سبب گردید تا مطالب مختلفی از دیگر کتب بدان راه یابد. علاوه بر این بی‌مبالاتی نساخ، اشکال خط پهلوی نیز بر این نقایص افزود به طوری که موسی بن عیسی الکسروی که متن او یکی از مآخذ حمزه / اصفهانی بود نتوانست از میان نسخه‌ها دو نمونه را موافق هم پیدا نماید. حمزه می‌گوید: «موسی بن عیسی الکسروی گفت که من در کتاب موسوم به «خدای‌نامه» نظر کردم و این همان است. پس از نقل به زبان عربی توسط / ابن مقفع به کتاب «تاریخ ملوک الفرس» معروف شد. در آن چند بار نگریستم و تحقیقی دقیق به جای آوردم، در نتیجه نسخ را چنان مختلف یافتم که حتی دو نسخه را با یکدیگر هم‌سان نبود و دلیل این اشتباه ناقلان می‌باشند» (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۱۷).

در جای دیگر از قول بهرام بن مردانشاه موبد شهر شاهپور چنین می‌نگارد: «من بیست و اندی نسخه از کتاب معروف «خدای‌نامه» را گرد آوردم تا مگر از روی آن‌ها تواریخ ملوک ایران را از روزگار کیومرث، نخستین بشر تا آخر روزگار عجم و انتقال پادشاهی از آنان به عرب اصلاح کنم» (همان: ۲۴).

بیرونی نیز در شرح داستان کیومرث می‌نویسد: «بو علی محمد بلخی شاعر، داستان خلق انسان را در شاهنامه خویش به صورتی غیر از آنچه ما نقل کردیم بیان نمود، و گفتار خود را به قول خویش از روی «سیر ملوک» عبدالله بن مقفع و «سیر الملوک» محمد بن الجهم البرمکی و هشام بن القاسم و بهرام بن مردانشاه موبد شاهپور و بهرام بن مهران اصفهانی تصحیح کرد، و آنگاه آن را با آنچه بهرام الهروی المجوسی آورده مقابله نموده است» (بیرونی، ۱۳۶۲: ۹۹).

حمزه اصفهانی نیز در اثر خویش با نام «سنی ملوک الأرض و الأنبياء» بنا به تشخیص خود از «سیر ملوک الفرس» / ابن مقفع بهره جست زیرا تا حدود زیادی به صحت مطالب مندرج در آن اعتماد داشت.

به هر حال چنانکه تئودور نولدکه در شروچی که بر ترجمه «تاریخ طبری» قسمت ساسانیان نوشته، مکرر اثبات کرده است در کتاب «خدای‌نامه» بیش‌تر قضاوت‌هایی که

نسبت به خصال و اعمال پادشاهان ساسانی شده بنا بر سلیقه و میل طبقه عالی نجبا و روحانیون زرتشتی بوده تا از این طریق بر شوکت و منزلت آن بیفزاید، و در سایه آن خواسته‌های خویش را به مردم تحمیل نماید (نولدکه، ۱۳۷۸: ۳۹).

از سوی دیگر سایر سرایندگان و نویسندگانی که از «خدای‌نامه» تحت تأثیر *ابن مقفع* بهره بردند، و راه او را ادامه دادند و آن کتاب را در قرون بعد معرفی نمودند می‌توان به *مسعود مروزی* اشاره کرد که با ترجمه این اثر از عربی به فارسی آن را به عنوان نخستین شاعر به نظم درآورد.

ابوالمؤید بلخی شاعر عصر سامانی نیز تاریخ پهلوانی و اساطیری را به نثر نوشت. *ابو علی بلخی* و *ابو منصور دقیقی* و *حکیم ابو القاسم فردوسی* نیز از «خدای‌نامه» استفاده نمودند. بدین ترتیب اهمیت این کتاب پهلوی نمایان می‌شود در نهایت «خدای‌نامه» از مهم‌ترین آثار در زمینه فرهنگ و ادب ایرانیان به شمار می‌رود که در دوران اسلامی همانطور که به آن پرداخته شد مورد توجه مسلمین قرار گرفت و از آن بهره‌مند شدند.

ابن مقفع با ترجمه این اثر بر دیدگاه خلفا و زمامداران اسلامی تأثیر گذاشت و آنان را تشویق کرد تا بنا به سیره ایرانیان قلمروهای خویش را اداره نمایند، و از لحاظ اخلاقی نیز از نکات برجسته کتاب و سرگذشت شاهان ایرانی پند بگیرند، و از دستاوردهای تمدنی مردم ایران همچون علم سیاست، آداب کشورداری، نحوه برخورد با رعایا استفاده کنند تا به موفقیت دست یابند؛ به ویژه آنکه ایرانیان در به قدرت رساندن عباسیان نقش مهمی داشتند، بنابراین برای حفظ قدرت خویش به راهنمایی‌های آن‌ها نیازمند شدند.

تاج‌نامگ

در این کتاب به مسائل و امورات پادشاهان از قبیل، فعالیت‌های عمومی یا زندگانی خصوصی آنان، منشورها، رساله‌ها، نامه‌های سیاسی، سخنان حکیمانه آن‌ها پرداخته شده است و تعالیمی که شاهان برای فرزندان خویش داشتند و سخنانی که به رعایا، درباریان و کارگزاران خود روا کردند. نقل گردیده به همین سبب *ابن مقفع* با نظر افکندن به موارد نام برده این اثر را با نام «التاج فی سیره انوشیروان» ترجمه نمود. هدف وی آن بود که خلیفه عصر خویش را با امورات حکومتی آشنا سازد و ولیعهد خود را طبق سنت

ایرانیان تربیت نماید تا جانشین شایسته‌ای باشد. همچنین با بیان سخنان آموزنده به اطرافیان خود به عنوان خلیفه درباریان و عامه مردم را راهنمایی کند و آنان را همواره مطیع خود سازد تا بدین طریق ارکان حکومت مستحکم گردد.

از سوی دیگر *ابن مقفع* قصد داشت نظام دیوان‌سالاری عصر ساسانی را در جامعه اسلامی زمان خویش به شکل وسیع‌تر برقرار نماید. بنابراین منشورها، احکام، فرامین حکومتی و عهدنامه باید در دیوان انشاء نوشته، و از جانب خلیفه جهت اداره امور قلمروهای اسلامی ارسال می‌شد. بدین ترتیب این امر و دیگر مسائل حکومتی نیاز خلفا را به تشکیل نظام دیوان‌سالاری دو چندان کرد به ویژه آنکه برای ایجاد وحدت سیاسی و نظارت بر قلمرو پهناور خلافت به دبیران کار ورزیده نیاز داشتند بدین سان خلفا با تأثیرپذیری از سنت‌های اداری ایرانیان و تلفیق آن با قوانین اسلامی، نظام دیوانی کارآمدی را پایه‌گذاری، و از دبیران و وزیران ایرانی نیز استفاده کردند و آن را انسجام بخشیدند که در مدتی کوتاه گسترش و پیشرفتی چشمگیر حاصل نمود، و همه این عوامل را می‌توان از ترجمه متون پهلوی به ویژه کتاب «تاج نامگ» *ابن مقفع* به خوبی دریافت که چطور بر نگرش خلفا در فن سیاست و آداب کشورداری تأثیر گذاشت. بدین طریق این اثر شامل اندرزهایی از *انوشیروان* و خسرو پرویز می‌باشد که در آن به سیاست ملک‌داری به تفصیل پرداخته شده است (کریستن سن، ۱۳۷۸: ۴۰).

ابن قتیبه در «عیون الأخبار» در این خصوص می‌نویسد: «در تاج‌نامه شاهی خواندم که همت مردمان اندک می‌باشد و همت شاهان بلند، فکر ایشان درگیر کارهای بزرگ است و از آن سوی مردم کوی و بازار گرفتار امور ناچیز، نادانان در نهایت آسایشی که دارند کوتاهی‌های خود را عذر آوردند و شاه در انبوه دشواری‌ها خود را معذور نداند؛ پس خداوند سلطان خویش را عزیر می‌دارد راهش می‌نماید و یاری‌اش می‌کند» (*ابن قتیبه*، ۱۹۵۲: ۵/۱) و در جای دیگر می‌گوید: «در کتاب التاج خواندم که پادشاه به جانشین خود می‌فرماید نسبت به رعایا تنگ می‌نگرد که روی از تو بگردانند به اعتدال بر آنان بخشش کن و به ظرافت از ایشان جلو گیر» (همان: ۱).

کوتاه سخن آنکه به غیر از *ابن مقفع* که «تاج نامگ» را به عربی نقل نمود، *ابن قتیبه* دینوری در «عیون الأخبار» و *ابن ندیم* در «الفهرست» نیز به این کتاب اشاره نموده‌اند،

جاحظ بصری نیز تحت تأثیر/ ابن مقفع کتاب «التاج فی اخلاق الملوک» را نگاشت که قسمتی از قوانین و نظاماتی که در زمان عباسیان وجود داشته در این کتاب مندرج است. وی در اثر خویش از یک رشته عادات و عقاید و افکار نامبرده که به ایرانیان اختصاص داشته است (بیات، ۱۴۷: ۱۳۷۷).

آئین نامگ

«آئین نامگ» مجموعه‌ای از آیین و آداب نبرد، لشکرکشی، تیراندازی، چوگان بازی، پیشگویی، و اندرزهای شاهان را شامل می‌شود.

در این کتاب به اهمیت ورزش و پرورش قوای جسمانی تأکید شده است، و نیز پیرامون بازی چوگان اطلاعات ارزنده‌ای را ارائه می‌دهد. چوگان از کهن‌ترین و زیباترین ورزش‌های ایران باستان است و به عنوان نخستین ورزش دسته جمعی (به صورت تیمی) شناخته شده است. چوگان بر خلاف سایر ورزش‌های دیگر، در زمان پیدایش به صورت نبرد انسان‌ها علیه یکدیگر نبوده بلکه با گوی و اسب همراه بوده است.

چوگان یک سنت فرهنگی ایرانی و بخشی از سنن و میراث و هنر ایران‌شهر می‌باشد که قدمتی بیش از ۲۵۰۰ سال دارد. زمینه پیش رفت و ترقی آن از دوران هخامنشیان شروع شد و در روزگار ساسانیان به اوج و اعتلاء رسید. در آن زمان از این بازی به منظور کسب آمادگی نظامی و سرگرمی استفاده می‌کردند به طوری که در اواسط حکومت ساسانیان جنبه اشرافی به خود گرفت و میدان‌هایی برای برگزاری آن بنا نمودند (بیژن، ۱۳۵۰: ۱۲). اهمیت چوگان نزد ایرانیان تا جایی بود که ابن مقفع را واداشت تا با ترجمه «آئین نامگ» این ورزش کهن را به مسلمانان معرفی نماید تا از این طریق چوگان حفظ شود. پس اقدام وی مورد توجه حاکمان اسلامی قرار گرفت. به طوری که بزرگان و فرمانروایان مسلمان به این ورزش باستانی ارج نهادند و در مواقع مناسب چوگان بازی می‌کردند. از سویی این کتاب با توجه به داشتن نکاتی ارزنده پیرامون روش‌های نبرد با دشمنان و نحوه تعلیم دادن به سپاهیان بسیار مفید بود زیرا ایرانیان همواره در سواری و تیراندازی شهرت جهانی داشتند، به طوری که چابک سواری و مهارت در تیراندازی هنگام نبردها در «آئین نامگ» اشاره شده است.

برای نمونه می‌توان به نبرد بین ایرانیان و رومیان در زمان سلطنت قباد اول (۵۳۱-۵۰۱ م) اشاره کرد که در آن عرصه سخت تیراندازان ایرانی با مهارت خود ارتش روم را در تنگنا قرار دادند (اقبال، ۱۳۸۳: ۱۷۳).

اسب از اجزاء جدائی ناپذیر خانواده ایرانیان به شمار می‌رفت و در حماسه‌های ملی و در گروه قهرمانان داستان‌ها از آن نام برده شده است. شب‌دیز، اسب خسرو پرویز، نمونه‌ای از اسب‌های نامی می‌باشد که تصویر آن در طاق بزرگ طاق بستان مشهود است.

مردم ایران به وسیله اسب که یکی از ارکان اقتصادی آنان بود می‌توانستند اثاثیه خویش را حمل نمایند و به هر کجا که می‌خواستند می‌رفتند، و در جنگ‌ها بر بومیان غلبه می‌کردند و سلطه خویش را بر سایر اقوام تحمیل می‌نمودند (سامی، ۱۳۸۸: ۱/۵۳). این مسائل سبب گردید تا/بن مقفع «آئین نامگ» را به عربی برگرداند تا از این طریق بتواند سپاهیان خلیفه و امرای مسلمان را ترغیب نماید تا با فراگیری از دانش ایرانیان در هنر و فن جنگ، جامعه اسلامی را حراست نماید و شیوه نبردهای سپاهیان ساسانی را در لشکرکشی‌ها به کار ببرند تا به پیروزی‌های عظیمی دست یابند.

این اثر ارزشمند بنا به گفته مسعودی در «التنبیه و الإشراف» چند هزار صفحه بوده و نسخه کامل آن در نزد موبدان و سایر اشخاص قدرتمند قرار داشته است (مسعودی، ۱۳۶۵: ۱/۱۰۴). از سوی دیگر قسمتهایی از کتاب نامبرده در «نامه تنسر»، «سنی ملوک الأرض والأنبیاء حمزه اصفهانی» و «جوامع الحکایات» عوفی منعکس می‌باشد،/بن قتیبه نیز در «عیون الأخبار» و ثعالبی در «غرر أخبار ملوک الفرس وسیرهم» نیز آن را شرح دادند که اکثر آن نویسندگان با تأثیرپذیری از ترجمه/بن مقفع «آیین‌نامه» را بررسی نموده‌اند. به هر حال این اثر اطلاعات جالب توجهی را از تشکیلات دولت ساسانی و پیش از آن و رموز جهان‌داری و جنگ‌آوری و پندها و اندرزها ارائه می‌دهد که با درایت/بن مقفع ترجمه گردید.

مزدک‌نامه

«مزدک‌نامه» از متون پهلوی عصر ساسانی به شمار می‌رود. اکثر مورخان تألیف آن را به مزدک پسر بامداد از مردم استخر فارس و به نقل دیگر از اهالی نیشابور نسبت دادند.

وی در روزگار ساسانیان رهبر نهضتی بود که برای از میان برداشتن تضادها و بهبود شرایط زندگانی ساکنان ایران‌شهر در اواخر سال ۵۲۸ یا اوایل سال ۵۲۹ میلادی قیام کرد، و تأثیر شگرفی را در تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران از خود به جای گذاشت (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۶۷: ۳۰۶).

در حقیقت جنبش مزدکیه شورش بزرگ بینوایان و کشاورزان ایرانی در عصر باستان بود که به خاطر رعونت و غرور نجبا در امر حکومت و بهره‌کشی از زارعین و اجحاف به ساکنان این سرزمین به وقوع پیوست. در این کتاب عقاید مزدک و اقدامات و تعالیم وی شرح داده شده بود و بر اصول اخلاقی تأکید داشت و رفاه مردم را در اشتراک اراضی و اموال توصیف می‌نمود (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۴۶۸/۱).

امروزه اصل کتاب در دست نیست. گویا/بن مقفع در زمان خویش بدان دسترسی داشته است، بدین جهت با مطالعه آن، متن پهلوی کتاب را به عربی نقل نمود و سپس به خلیفه عرضه داشت تا به وی بفهماند که اگر بی‌عدالتی پیشه سازد و رعایای خویش را در تنگنا قرار دهد وحدت سرزمین‌های اسلامی به خطر می‌افتد، و شورش‌های عظیم‌تری نسبت به جنبش مزدکیان روی می‌دهد.

بنابراین خلیفه و امرای اسلامی باید از این رویداد پند بگیرند و با ساکنان قلمرو خویش با عدالت رفتار نمایند تا همانند ساسانیان به این بلا گرفتار نشوند. اما چه سود آنکه اقدام/بن مقفع ثمربخش نبود و زمامداران مسلمان با مردمان خویش صادق نبودند. بنابراین جنبش‌های زیادی همچون قیام فیروز/سپهبد معروف به سنباد، استادسیس، مقنع و به ویژه بابک خرم‌دین که تأثیرپذیر از مزدکیان بود در قرن‌های دوم و سوم هجری رخ داد، گرچه همه این جنبش‌ها مانند نهضت مزدکیه سرکوب شدند. اما نارضایتی ایرانیان را از حکومت عباسیان نشان داد و زمینه را برای پیشرفت و حرکت‌های سیاسی آماده کرد (صدیقی، ۱۳۷۵: ۲۳۲).

به همین سبب زمانی که خلفا از قیام مزدکیه عبرت نگرفتند و از ترجمه «مزدک‌نامه» به سادگی گذشتند و تأثیر نپذیرفتند با این مسائل و مشکلات مواجه شدند، بدین ترتیب تلاش/بن مقفع جهت دگرگونی اندیشه زمامداران مسلمان در این زمینه بی‌نتیجه ماند.

کلیده و دمنه

برخی از آثاری که در زمینه سیاست و تأملات سیاسی در متن اسلام و ایران پدیدار گشت با این هدف به رشته تحریر درآمد که چگونگی رفتار مناسب را در زندگی سیاسی به صاحبان قدرت یا تمام کسانی که در تولید و اعمال قدرت نقشی داشتند، خاطرنشان سازد. در این گونه آثار گاه برای رسیدن به هدف مذکور به تجارب تاریخی استناد می‌شود و به طور تلویحی یا به صراحت استنباط‌هایی برای بهره‌گیری عرضه می‌گردد، یا اینکه مقصود مؤلف به طور مستقیم و بدون توجه به نمونه‌های تاریخی مشخصی بیان می‌شود. آنجایی هم که به توضیح روابط قدرت محدود می‌شود با توصیه پنهان در چگونگی رفتار سیاسی بیگانه نیست وجه ممیز آن‌ها با آثاری که بیش‌تر از سر شناخت و تفحص به این مهم می‌پردازد، در همین نکته است. در باب نامگذاری این آثار اجماع نظری وجود ندارد. گاه از آنان به اندرزهای سیاسی تعبیر می‌شود و گاه با نام «سیاستنامه» توصیف می‌گردند و زمانی نیز مستشرقان ترجیح می‌دهند برای رساندن مقصود خود از عنوان آینه شهریاری سود جویند، اما به نظر می‌آید که اندرزنامه‌نویسی با کمی تسامح برای نامیدن این گروه از آثار مناسب‌تر باشد چراکه هم وافی به مقصود است و هم به شمولیت و کلیت برخوردار می‌باشد (قادری، ۱۳۸۲: ۱۱۶).

در اندرزنامه‌ها برای ایفای مقصود، کم‌تر از برهان و بیش‌تر از خطابه یا اقناع ناشی از مشاهدات تاریخی استفاده می‌شود، و یکی از علل نامیدن آن‌ها به اندرزنامه هم، همین است. از دیگر سوی حکایات تاریخی از زبان حیوانات یکی از روش‌های مؤثر و مورد علاقه اندرزنامه‌نویسان می‌باشد.

در باب حکایات از زبان حیوانات می‌توان به اثر گرانبهای «کلیده و دمنه» که نام اصلی آن «داستان‌های بیدپای» است اشاره نمود. این کتاب از اصل هندی در روزگار ساسانیان به فارسی میانه ترجمه گردید و مبتنی بر چند اثر هندی است که مهم‌ترین آن‌ها پنجه‌تنتره (سانسکریت به معنای ۵ فصل است) می‌باشد. نام پهلوی اثر «کلینگ و دمنگ» بود. صورت پهلوی آن هم اکنون در دست نیست در طول سالیان از بین رفته است. ترجمه‌ای از این اثر به زبان سریانی امروزه در دسترس می‌باشد. در عصر ساسانی در دوران سلطنت خسرو/نوشیروان (۵۷۹-۵۳۱م) توسط برزویه طبیب از سانسکریت به

پهلوی ترجمه شد (کریستن سن، ۱۳۷۸: ۱۰۵). حکایت‌های «کليلة و دمنه» پندآموز بوده و نام او از دو شغال با نام‌های کليلة و دمنه گرفته شده است. بخش بزرگی از کتاب اختصاص به داستان آن‌ها دارد. در دوران خلافت عباسیان/بن مقفع این کتاب ارزشمند را به عربی ترجمه کرد که از هر حیث بسیار مقبول و مظهر فصاحت زبان عربی می‌باشد. *ابن ندیم* در «الفهرست»، «کليلة و دمنه» را در شمار کتاب‌های هند در افسانه و اسرار و احادیث آورده است و درباره آن می‌گوید: «کتاب «کليلة و دمنه» ۱۷ باب است و گویند ۱۸ باب بوده که *عبدالله بن مقفع* و دیگران آن را ترجمه کرده‌اند، و این کتاب به شعر هم درآورده شده، این کار را *ابان بن عبداحمید بن لاحق بن عقیق رقاشی* کرده است. *علی بن داوود* آن را به شعر درآورده و *بشر بن معمر* ترجمه‌ای از آن دارد که پاره‌ای از آن در دست مردم است، و من در نسخه دیدم که دو باب اضافه داشت و شاعران ایرانی کتاب را به شعر درآورده اند که از فارسی و عربی ترجمه شده‌اند و از این اثر مجموعه و منتخباتی است که ساخته گروهی مانند *ابن مقفع* و *سهل بن هارون* و *سلم* و رئیس بیت الحکمه و... می‌باشد» (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۳۰). از سوی دیگر *محمد غفرانی خراسانی* نیز می‌نویسد: «پس از ترجمه «کليلة و دمنه» به وسیله *ابن مقفع* تحولی اصولی در فن قصه‌نویسی به زبان حیوانات در ادبیات عرب رخ داد. این روش برای ارائه هنرمندان، راهنمایی‌های اخلاقی و اجتماعی و گستردن اندیشه‌های سیاسی و تبیین برخی از آرای فلسفی مورد توجه همگان قرار گرفت» (غفرانی خراسانی، ۱۹۶۵: ۲۱).

به این ترتیب «کليلة و دمنه» که داستان‌های مفصل و پیاپی و به هم پیوسته از زبان جانوران و همراه با حکمت ضرب‌المثل و پندهای بسیار باز می‌گوید. *احمد محمد الحوفی* در مورد انگیزه *ابن مقفع* در ترجمه این اثر از زبان پهلوی چنین می‌نویسد: «وی به ادبیات تمثیلی پناه برد و در آن میان «کليلة و دمنه» را ترجمه نمود تا سستی‌های *منصور عباسی* را از بین ببرد، و انتظار داشت که خلیفه کتاب را بخواند و بدین وسیله از راه منحرف خویش بازگردد و مردم با خواندن این کتاب بر خلیفه خشم آوردند، هرچند ظاهر کتاب شوخی و سرگرمی است» (الحوفی، ۱۹۶۸: ۱۸۴). بنابراین *ابن مقفع* در تلاش بود تا از این طریق افکار خلیفه را تغییر دهد و او را وادار نماید تا طریقه حکومت خویش

را عوض کند تا بتواند با مردمان خود به نیکی رفتار نماید و وحدت سرزمین‌های اسلامی را حفظ نموده و در اصلاح حال رعایا بکوشد.

احمد/امین معتقد است با ترجمه «کلیله و دمنه» و امثال آن از فرهنگ‌های گوناگون از جمله فرهنگ ایرانی به عربی رسوخ کرد به طوری که بیش از فلسفه از آن لذت بردند، و علت این امر آن بود که پندها به فرهنگ مردم متوسط نزدیک‌تر و به ضرب‌المثل‌های رایج در بین آن‌ها مشابه‌تر بود (امین، بی تا، ۱۸۹/۱).

بنابراین جایز است ابن مقفع را انتقال دهنده فرهنگ ساکنان ایران‌زمین به جهان اسلام بنامیم. در نهایت در قرون بعد عده‌ای از شعرا و مترجمان از ترجمه ابن مقفع تأثیر پذیرفتند. به طوری که رودکی شاعر بزرگ عصر سامانی آن را به نظم درآورد اما امروز جز چند بیت پراکنده از آن باقی نمانده است.

در قرن ششم هجری نیز نصرالله منشی (منشی بهرام شاه غزنوی) آن را به فارسی ترجمه کرد، و هر جا که لازم دانست ابیات و امثال بسیار از خود و دیگران بدان اضافه نمود. ترجمه نصرالله منشی به «کلیله و دمنه بهرام شاهی» مشهور است. بدین ترتیب ترجمه آن به زبان عربی و سپس فارسی خود نوعی تقویت اندرزنامه‌نویسی تلقی می‌شود که با توجه به فضای بسته جامعه آن روزگاران نقل روایات و پندها و اندرزها به زبان حیوانات می‌توانست کم‌خطر، سرگرم‌کننده و عبرت‌آموز باشد. کاری که ابن مقفع بدان پی برد و انگیزه‌ای شد تا کتاب «کلیله و دمنه» را به عربی ترجمه نماید و از آن به عنوان وسیله‌ای جهت نصیحت خلیفه استفاده کند تا وی را در امر زمامداری بر قلمروهای پهناور خلافت اسلامی راهنمایی نموده و اندرز دهد.

جاحظ بصری

ابوعثمان عمرو بن بحر الکنانی بصری معروف به جاحظ، حدود سال ۱۶۰ق در بصره ولادت یافت و در همان شهر به تحصیل پرداخت. او بسیاری از کتاب‌های سریانی و فارسی را که به عربی ترجمه شده بود، مطالعه کرد. وی مؤسس فرقه جاحظیه از فرقه‌های معتزله است و رابطه خوبی با نهاد خلافت عباسی نیز داشت و سرانجام در سال ۲۵۵ق درگذشت. این نویسنده برجسته از خود آثار پرارزشی را در اقسام علوم و فنون به

یادگار گذاشت. از جمله «البیان و التبیین» که مشتمل است بر احادیث و خطبه‌های برگزیده که در بعضی از مباحث آن می‌توان اطلاعاتی درباره منابع دوره ساسانی به دست آورد (بیات، ۱۳۷۷: ۱۴۷). اما اثر معروف *جاحظ* «التاج فی اخلاق الملوک» است که ترجمه کتاب پهلوی «تاج نامگ» می‌باشد. در واقع او با اقدام خویش تلاش کرد تا نکات مهم و ارزنده پیرامون آئین کشورداری را به خلفا و حاکمان عباسی بیاموزد تا بدین طریق مملکت آنان از تباهی و بحران در امان بماند. در همین راستا برخی از حکایات مندرج در این کتاب به شرح ذیل بیان می‌شود:

داد پادشاهان در بزم میگساری

«و از جمله مکارم پادشاهان، آن است که با ندیمان جور نکنند و برتر از توانایی ایشان چیزی نخواهند و ازیشان کسی را مجبور نکنند که زیاده می بنوشند و گسارنده‌ای را اگر زیاده‌روی زیان رساند، از می خوردن منع کنند. زیرا پادشاه اگر به خاصان و نزدیکان ستمی روا دارد، دیگران را به نصف و عدالت وی امید و انتظاری باز نماند» (جاحظ، ۱۹۱۴: ۱۱۰)

این پند بیانگر آن است که حاکم با زیردستان خویش به عدل و انصاف رفتار نماید و ظرفیت هر یک را به درستی بسنجد، و شراب خواری را نهی کرده و عدالت گستر باشد، همانند رفتار انوشیروان ساسانی با رعایانی خویش که در تاریخ مشهور است.

مجازات نکردن به هنگام خشم

«و از جمله محامد پادشاهان، آن است که به هنگام خشم بی درنگ مجازات نکنند. مگر آنکه با شکیبایی خشم ایشان فرو نشیند و گنهکار را از روی دین و بر طبق آئین به عقوبت رسانند. و اگر گناه آن در دین و آئین مسطور نبود، پادشاه دادگر را در خور است که مجازات گنهکار را نه بسیار گران کند و نه چندان سبک و ناچیز شمارد. و چنان انگارد که همی خواهد درباره خود حکم کند و در همین حال بداند که گناهی نیز نداشته است. و چنان است که هرگاه گزارش گناهی را به پادشاه رسانند، مجازات آن نشاید مگر به فرمان وی و آن نیز از روی قانون و آئین بود و عفو نیابد، مگر از آنچه مقرر است انحرافی روی ندهد» (همان: ۱۱۲)

مقصود نگارنده این است که پادشاه باید بر اعصاب خویش مسلط بوده و با آرامش و طبق قانون و از روی عدالت نه کینه حکم مجرمان را صادر کند تا مردمان به انصاف وی به درستی توجه کرده و به فرمانروای خویش اعتماد پیدا کنند.

کاهیدن عقوبت

«و پادشاهان را در خور است که در مکافات بد زیاده نروند و هر گنکاری را به اندازه گناهش عقوبت دهند زیرا که از جهت دین و عرف مجازات را حد و حدودی است. و آن کس که از مجرمی درگذرد به ناچار بی گناهی را نیز عقوبت کند. و این هر دو پسندیده نیست، چو گنهکاری را مجازات نکردن چنان است که بی گناهی را مجازات دادن و میان دو فرقی نباشد و باید دانست که پروردگار جهان پادشاهان را بدین جاه و مرتبت رسانیده است تا کژی‌ها را به راستی و راستی‌ها را استوار سازند» (همان: ۱۰۸)

این پند نیز عدالت و منصف بودن پادشاه را متذکر می‌شود که از این حیث جالب توجه است که تا چه اندازه این مسأله برای زمامداران اهمیت دارد.

جوائز و پاداش

«و آنچه از جانب پادشاه نزدیکان را مقرر است چه بر وجه مهونه و چه پایان سال هرگز نباید به تأخیر رود و هرگونه جایزت وصلتی که بر عهده دارد. سزد که به هنگام پیردازد» (همان: ۲۰۶)

سلاطین باید جهت تشویق و روحیه دادن به زیردستان خود پاداش و حقوق آنان را به موقع پرداخت کنند تا افراد همیشه مطیع فرامین او باشند. ماحصل کلام اینکه، پندها و اندرزهای کتاب از اهمیت بسزایی برخوردار است زیرا آئینه شهریاری محسوب می‌شود، و نقش تربیتی نیز دارد به همین علت بود که / ابن مقفع و جاحظ آن را به خوبی ترجمه نمودند تا اینگونه حاکمان عصر خویش را تحت تأثیر قرار دهند.

مقایسه ترجمه‌های ابن مقفع و جاحظ بصری

از اواسط نیمه اول قرن دوم هجری یعنی بعد از سال ۱۳۲ هجری و تشکیل دولت عباسی، سیاست خلفا نسبت به موالی و ملل غیر عرب مخصوصاً ساکنان ایران‌زمین

دگرگون شد و نژاد ایرانی در همه امور و شئون نفوذ و دخالت یافتند، و شروع به ترویج علوم و فنون نمودند و حتی شخص خلیفه هم از این جهت تحت تأثیر محیط ایرانی خویش قرار گرفت. به همین سبب ترجمه علوم کتب علمی از یونانی، سریانی، هندی به ویژه پهلوی شروع شد.

نهیضت ترجمه و حرکت علمی به طور کامل در عهد منصور عباسی و به خواست او آغاز شد. بنابراین وی نخستین خلیفه‌ای بود که به مترجمان ارج نهاد و آن‌ها را به ترجمه متون مختلف تشویق نمود. این اقدام سبب گردید تا بیش‌تر آثار علمی، فرهنگی و ادبی تمدن‌های بزرگ به خصوص تمدن ایرانی در عصر ساسانیان به عربی ترجمه شود. این امر باعث شد تا تمدن اسلامی رشد و گسترش یابد و زمامداران عرب از تجربه آنان در حکومت خویش بهره گیرند به ویژه آنکه در این دوران مترجمان بزرگی همچون ابن مقفع ظهور یافتند، و با میل خود و حمایت دربار عباسی آثاری را در زمینه نظام دیوان‌سالاری، طرز حکومت و رفتار با رعایا از زبان پهلوی به عربی ترجمه کردند تا از این طریق بتوانند خلافت اسلامی را تقویت نمایند و خلفا و حاکمان اسلامی را در امر حکومت و زمامداری بر قلمرو پهناور اسلامی یاری رسانند.

از سوی دیگر اندرزنامه‌های پهلوی که خطاب به بزرگان و یا فرمانروایان نوشته شده بود به طرز قابل توجهی مورد علاقه خلفا قرار گرفت، زیرا مسلمانان برای آداب درباری و شیوه رفتار خلفای عرب منجی نداشتند جز ساسانیان. بدین جهت از پندنامه‌های دوره ساسانی سخت متأثر گشتند زیرا تشکیل دهندگان حکومت اسلامی جز وحدت کلمه و اطاعت محض از دستورهای رسول اکرم (ص) و جانشینان وی و قرآن کریم به چیز دیگری آگاه نبودند و از علوم و فنون گوناگون اطلاعات اندکی داشتند. بنابراین اصول اساسی حکومت را از ایرانیان آموختند و از دانش آنان بهره بردند به طوری که علم نحو، حدیث فقه و کلام را عجمان تفسیر نمودند (حقیقت، ۱۳۸۶: ۲۴۱).

بدین جهت با نگاه به طرز حکومت عباسیان تأثیر ترجمه کتب پهلوی که در قسمت‌های پیشین بدان پرداخته شد کاملاً مشهود است. بدین ترتیب ایرانیان از یک سوی کتب پهلوی خویش را برای اعراب ترجمه نمودند و آن را به خلفا عرضه داشتند، و از سوی دیگر در امر حکومت نیز مشارکت کردند و عملاً خلیفه را در زمامداری‌اش

مساعدت نمودند و با پیوند علوم مختلف عصر باستان، فرهنگ و تمدن اسلامی را شکوفا ساختند. در این رابطه/بن خلدون می‌گوید: «و مصداق گفتار پیامبر(ص) آشکار شد، آنجا که گفت: اگر علم با کفاف آسمان باز بسته باشد قومی از اهل فارس بر آن دست خواهند یافت» (ابن خلدون، ۱۳۵۹: ۴۴۹/۱).

از طرف دیگر تأثیرپذیری خلفا از ترجمه آثار پهلوی به عربی توسط/بن مقفع تا آنجا پیش رفت که دوران خلافت هارون (۱۹۳-۱۷۰ق) و پسرش مأمون (۲۱۸-۱۹۸ق) بیت الحکمه که مرکز تجمع دانشمندان و اهل فضل و ادب بود برای ترجمه متون گوناگون از زبان‌های مختلف ایجاد شد.

بنابراین این دوران به عصر طلایی ترجمه شهرت یافت و در کنار ترجمه متون پهلوی کتاب‌های زیادی از یونانی، هندی و سریانی به عربی نقل شد که همین امر اعتلای علمی و فرهنگی جهان اسلام را به ارمغان آورد (صفا، ۱۳۵۶: ۴۸).

از طرفی جاحظ با ترجمه کتاب «تاج» در صدد ایجاد الگویی بود برای نظام حکوتی عباسیان تا بر شکوه و اقتدار آنان بیفزاید. این کتاب معروف به «اخلاق الملوک» نیز می‌باشد که جاحظ همانند/بن مقفع در دوران و روزگاری که بغداد، دار السلام و قبه اسلام و مرکز خلافت و بهشت روی زمین و قطب عالم و مقصد ارباب غایات بود، تحریر نموده است. با این تفاوت که جاحظ قسمت مهمی از قوانین و نظامات و رسوم خلافت عباسی را که با آن معاصر بود و خود در آن‌ها تحقیق و رسیدگی کرده یا در آن دوره که می‌زیسته، متعارف و معمول بوده است در این کتاب ذکر کرده است. افزون بر این مقداری از عادات و رسوم و اصطلاحات که در آن زمان میان عرب رایج بود یا در ابتدای حکومت آن‌ها شیوع داشت و با موضوع این کتاب مناسب بود و تحت عنوان رسوم و قوانین درمی‌آمد را تا آنجا که اطلاعات و معلومات‌اش اجازه می‌داد یا با اسناد و مدارک صحیح از اشخاصی که مورد اعتماد و راستگو و درستکار به شمار می‌آمدند به او رسیده در این کتاب گنجانده است. همچنین در این کتاب بسیاری از روش‌ها و عادات شاهانه و ترتیبات و اوضاع سیاسی گنجانیده شده که پس از شروع دوران حکم‌فرمایی اسلام و مسلم شدن قدرت سیاسی و دینی برای مسلمین، اعراب قسمتی از آن‌ها را از ایران اقتباس کرده‌اند بنابراین نگرش و بینش مذهبی او در این کتاب کاملاً مشهود است.

اما/بن مقفع با نگاهی شعوبی و با پیشینه زرتشتی تاج را به عربی ترجمه نمود و به نوعی قصد داشت تا فرهنگ و تمدن ایران زمین را بر خلاف *جاحظ* به اعراب تحمیل کند، در حالی که هدف نویسنده بصری تلفیقی از فرهنگ ایرانی و اسلام بود و در نهایت سعی نمود تا بهترین عناصر مدنی ایرانیان را برای پیشبرد اهداف نظام اسلامی بکار گیرد. از سویی نیز، *بن مقفع* در زمان اوج نهضت ترجمه می‌زیست اما *جاحظ* دوران افول آن را سپری کرد با این حال این پیشامد باعث نشد تا از هنر نویسندگی باز بماند و تأثیر چندانی در کیفیت آثار او نداشت.

در نهایت، ترجمه برخی از کتاب‌های پهلوی به دست توانای *بن مقفع* و *جاحظ* علاوه بر آنکه الگوی سایر مترجمان شد نظام دیوان‌سالاری عباسیان را نیز استحکام بخشید. وجود قوانینی چون کاست افزود جهت تنظیم امور آبیاری زمین‌های زراعتی و دیوان انشاء برای ارسال فرامین حکومتی به حاکمان مستقر در سایر نقاط سرزمین‌های اسلامی و نیز ارتباط با سایر دولت‌های مجاور، نحوه برخورد با رعایا و کارگزاران حکومتی، مسائل یادشده را روشن می‌سازد.

نتیجه بحث

نتایج حاصله از این پژوهش چنین است که آداب و فرهنگ ایرانی و زبان فارسی به همراه جلوه‌های بارز تمدن مردم ایران از راه‌های گوناگون و در زمینه‌های متنوع بر فرهنگ و زبان عربی تأثیر گذارده است، و موجبات پیشرفت و تعالی اعراب را در گستره حکومت و سیاست، فرهنگ و ادب و علوم و فنون فراهم آورده است. نویسندگان و مترجمان ایرانی از جمله *بن مقفع* و *جاحظ* تا جایی که توانستند بخشی از فرهنگ و تمدن دوره ساسانی را به جهان اسلام منتقل و آن را به جزء مهمی از فرهنگ اسلامی تبدیل نمایند. در واقع با استقرار خلافت اسلامی، قدرت سیاسی به دنبال الگوی قدرتی بود که خود را مطابق آن سامان و سازمان دهد. به نظر می‌رسد که در بخش شرقی تمدن اسلامی مهم‌ترین اگر نه یگانه، الگوی حکومت ساسانی بود. بنابراین خلفای اسلامی در این دوران، از دو سو به ناچار چشم به گذشته ایران داشتند: نخست اینکه قبل از ظهور اسلام در دنیای عربی چنان نظم سیاسی وجود نداشت که مرجعی برای حکومت اسلامی باشد، در حالی که حکومت ساسانیان چندین سده بر بخش عظیمی از

دنیای باستان فرمانروایی کرده بود و تجربه آنان اینک به رایگان می‌توانست در اختیار دستگاه خلافت قرار بگیرد. نکته دیگر اینکه تدوین اندیشه و شیوه ملک‌داری ایرانیان تنها با ترجمه متون پهلوی و راهنمایی‌های بزرگان ایرانی امکانپذیر بود که این امر توسط مترجمان آگاه صورت گرفت، / ابن مقفع از جمله کسانی بود که عبارت‌ها و اندیشه‌های پندآمیز و آیین و سیاست کشورداری را به خلفای عباسی با ترجمه برخی از متون پهلوی همچون «خدای‌نامه»، «تاج‌نامه» و غیره فهماند و در استحکام پایه‌های حکومت آنان تأثیرگذار بود.

از دیگر سو نیز با ترجمه آثار پهلوی زبان عربی را هم متحول شد. بدین ترتیب سنت علمی ایرانیان در جهان اسلام رخنه کرد و با توجه به اینکه اقوام دیگر نیز در صدد بودند تا آراء و عقاید خود را زودتر در میان مسلمانان رواج دهند همین امر سبب گردید تا مترجمان ایرانی با آن‌ها رقابت نمایند و با تلاش بیش‌تر به کار خویش ادامه دهند. اما مهم‌ترین عامل خود اسلام بود که با تشویق و ترغیب به علم و دانش و تسامحی که در مورد اقدام غیر مسلمان ولی اهل کتاب اعمال می‌کرد باعث رشد و تعالی و پیشرفت تمدن و علم شد. بنابراین زمینه مساعدی فراهم آمد تا هسته‌های علمی، فنی و ادبی ملت‌های مختلف بالأخص ایرانیان ماشین پیچیده فرهنگ و تمدن اسلامی را به حرکت درآورند.

نتیجه کلام اینکه قشر فرهیخته ایرانی در دربار عباسیان رخنه نمودند و در کنار هم‌تایان عرب خویش با الگوبرداری از نظام دیوان‌سالاری ساسانیان حکومت کردند. پس نزد خلفا تقرب جستند و بر اقتدار خلافت افزودند. / ابن مقفع و جاحظ گرچه از نظر فکری با هم متفاوت بودند اما میراث تمدن ایرانی را به جهان اسلام انتقال دادند و آن را با روح اسلامی درهم آمیختند.

کتابنامه

- ابن اثیر، عزالدین. بی تا، **الکامل فی التاریخ**، ترجمه عباس خلیلی، به اهتمام سادات ناصری، به تصحیح مهیاد خلیلی، ج ۱، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن خلدون، عبد الرحمان. ۱۳۵۹ش، **مقدمه**، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن قتیبه، عبدالله ابن مسلم. ۱۹۵۲م، **عیون الأخبار**، ج ۱، قاهره: دار الکتب مصر.
- ابن ندیم، ابو الفرج. ۱۳۶۶ش، **الفهرست**، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- اصفهانى، حمزه. ۱۳۶۷ش، **سنی ملوک الأرض والأنبیاء**، ترجمه جعفر شعار، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- اقبال، عباس. ۱۳۸۳ش، **تاریخ مفصل ایران**، تهران: بهزاد.
- امین، احمد. بی تا، **ضحی الاسلام**، ج ۱، بیروت: دار الکتب العربی.
- آیتی، عبدالمحمد. ۱۳۷۲ش، **تاریخ ادبیات عربی**، تهران: طوس.
- بروکلمان، کارل. بی تا، **تاریخ الأدب العربی**، ترجمه عبد العظیم النجار، ج ۳، قاهره: دار المعارف.
- بستانی، افرام. بی تا، **المجانی الحدیثه**، ج ۴، تهران: طلعه نور.
- بیات، عزیزالله. ۱۳۷۷ش، **شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفوی**، تهران: امیرکبیر.
- بیرونی، ابوریحان. ۱۳۶۲ش، **الآثار الباقیه عن القرون الخالیة**، ترجمه اکبر دانا سرشت، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- بیژن، اسدالله. ۱۳۵۰ش، **سیر تمدن و تربیت در ایران باستان**، تهران: انتشارات ابن سینا.
- پیگولوسکایا، ن. و دیگران. ۱۳۶۷ش، **شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان**، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.
- جاحظ، ابوعثمان. ۱۹۱۴م، **التاج فی أخلاق الملوک**، تحقیق احمد زکی پاشا، بغداد: بی نا.
- جاحظ، ابوعثمان. ۱۹۸۶م، **البيان والتبيين**، بیروت: دارالفکر للجمع.
- حقیقت، عبدالرفیع. ۱۳۸۶ش، **حکومت دینی ساسانیان**، تهران: کومش.
- حموی، یاقوت. ۱۳۲۳ق، **معجم البلدان**، مصر: بی نا.
- الحوفی، محمد احمد. ۱۹۶۸م، **تبارات ثقافیة بین العرب والفرس**، قاهره: دار نهضة مصر للطبع والنشر.
- زرین کوب، عبد الحسین. ۱۳۸۲ش، **تاریخ مردم ایران قبل از اسلام**، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.

- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۳ش، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۴ش، *کارنامه اسلام*، چاپ دهم، تهران: امیرکبیر.
- سامی، علی. ۱۳۸۸ش، *تمدن هخامنشی*، تهران: سمت.
- صدیقی، غلامحسین. ۱۳۷۵ش، *جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری*، تهران: پازنگ.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۵۶ش، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی*، تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۸۷ش، *حماسه سرایی در ایران از قدیمی‌ترین عهد تاریخی تا قرن ۱۴ هجری*، تهران: امیرکبیر.
- ضیف، شوقی. ۱۹۶۰م، *تاریخ الأدب العربی*، قاهره: دار المعارف.
- غفرانی خراسانی، محمد. ۱۹۶۵م، *عبدالله بن مقفع*، مصر: الدار القومیه.
- الفاخوری، حنا. ۱۹۶۰م، *الجامع فی تاریخ الأدب العربی*، بیروت: دار الجمیل.
- فرای، رن. ۱۳۸۰ش، *تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان*، ترجمه حسن انوشه، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- قادری، حاتم. ۱۳۸۲ش، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران: سمت.
- کریستن سن، آرتور. ۱۳۷۸ش، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
- مسعودی، ابوالحسن. ۱۳۶۵ش، *التنبیه والإشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- نولدکه، تئودور. ۱۳۷۸ش، *ایرانیان و اعراب در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Bibliography

- Ayati, Abdolmohammad (1993), *History of Arabic Literature*, Tous Pub, Tehran
- Ibn-e-Aasir, Ez-al-Din (no date). *Al Kamel*, translated by Abbas Khalili, to the efforts of Sadat Naseri, to correct Mahiad Khalili, Volume 1, Scientific Press Institute, Tehran
- Ibn-Al-Nadim, Abu al-Faraj (1987), *Al-Fihrist*, translated and researched by Mohammad Reza Tajadod, 3rd edition, Amir Kabir Pub, Tehran
- Ibn-Khaldun, Abd al-Rahman.(1980), *Introduction*, Translated by Mohammad Parvin Gonabadi, Volume 1, Translating and Publishing firm, Tehran
- Ibn-Qutaibah, Abdullah Ibn Muslim (1952), *Eion-Al-Akhbar*, Volume 1, Egyptian daralkot
- Al Hofi, Mohamed Ahmed (1968), *Tiarat al saghafiyyeh bin al Arab & Fars*, House of the Egyptian ratio, Cairo.

- Al Fakhouri, Hanna (1960), *The Whole in the History of Arabic Literature*, Dar al-Jamil, Beirut.
- Isfahani, Hamza (1988). *Sannī al-Mulūq and al-Arz al-Anbia*, translated by Jafar Shahar, Tehran, second edition, Amir Kabir Pub.
- Iqbal, Abbas (2004). *Detailed History of Iran*, Tehran, Behzad Pub
- Amin, Ahmed.(without history). *Zahi al Islam*, Dar al-Kitab al-Arabi, Volume 1, Beirut.
- Brockelmann, Carl.(without history). *Trikh al adab al arabi*, translated by Abdel-Azim Al-Najjar, Volume 3, Dar Al-Maarif Egypt.
- Bostany, Afram.(without history). *Majani al hadith*, Volume 4, , Talie-noor pub, Tehran
- Bayat, Azizullah.(1998). *Identifying sources and sources of Iranian history from the beginning to the Safavid dynasty*, Amir Kabir Pub, Tehran
- Bijan, Assadullah.(1971). *The course of civilization and education in Ancient Iran*, Ibn-Sina Pub, , Tehran,
- Birouni, Abu Riyhan.(1983). *Asar Al-Baqiyyah an al-Quron al-Khalieh*, translated by of Akbar Dana Seresht, Third edition, Amir Kabir Pub, , Tehran
- Pigoloskaia, N.(And others).(1988). *Iranian cities in the days of Parthian and Sassanid*, translated by Enayatollah Reza, Elmi & Farhangi Pub Tehran,
- Jahiz, Abu ottoman.(1986). *Al-Bayan & Al-Tebeen*, Dar al fekr leljamie, Volume3, Beirut
- Haghighat, Abdul Rafie.(2007). *Religious Sassanian Government*, Tehran, Koomesh Pub.
- Hamavi, Yaqout.(1323 AH). *Mojam al-Baladan*, Volume 4, Egypt.
- Zarrin Koub, Abdolahsavn.(2003). *The history of the people of Iran before Islam*, Volume 1, Tehran, Eighth edition, Amir Kabir Pub.
- Saami, Ali.(2009). *Achaemenid civilization*, Volume 1, Tehran, Samt Pub.
- Sediqi, Gholam Hossein.(1996). *Iranian religious movements in the second and third centuries AH*, Tehran, second edition, Pajang Pub.
- Safa, Zabihullah.(2008). *Epic in Iran from the oldest century to the 14th century AH*, Tehran, Eighth edition, Amir Kabi Pub.
- Zeif, Shawky.(1960). *Tarikh al adab al arabi*, Dar Al Ma'arif Egypt.
- Ghofrani Khorasani, Muhammad (1965). *Abdulla Ibn-Moughfa*, Egypt, Al-Dar al-ghowmiyya.
- Fry, R.N (2001). *History of Iran from the collapse of the Sassanid state until the arrival of the Seljuks*, translated by Hasan Anousheh, Volume 4, fourth edition, Amir Kabir Pub, Tehran
- Ghaderi, Hatam (1999). *Political Thinkers in Islam and Iran*, Tehran, Samt Pub.
- Christine Sain, Arthur (1999). *Iran during Sassanian*, translated by Rashid Yasemi, Tehran, Sedayeh moaser Pub.
- Massoudi, Abolhassan Ali ibn Hussein.(1986). *Al-Tanbih-al-ashraf*, translated by Abolqasem Payandeh, Volume1, Tehran, second edition, Elmi & Farhangi Pub.
- Noldeke, Theodore (1999). *Persians and Arabs in the Sassanid era*, translated by Abbas Zaryab, Tehran, second edition, Institute of Humanities and Cultural Studies.

A Comparative Study on Ibn al-Muqaffa' and Al-Jāhiz Basri in Introducing Sasanian Empire's Culture and Civilization

Samad Momeni

Assistant Professor, Islamic Azad University, Kangavar Branch

This article is cited from a research proposal in Islamic Azad university of Kangavar Branch

Abstract

Ibn al-Muqaffa' is one of the famous translators and scholars in first era of Abbasid caliphate. He is one of the translators who could effect the kings' behaviors and his movement was an opening to form the Shu'ubiyya and translation movement which were responsible for Iran's protection and transferring important achievements to Islamic era. Al-Jāhiz Basri – although was a religious man – attempted to translate Pahlavi's Book in order to remind remarkable ethical and social issues of Sasanian to Abbasids. This research intends to study the various aspects of the mentioned subject by citing valid historical and literal references and based on the descriptive analytical method. The results show that translation of Pahlavi scripts by Ibn al-Muqaffa' and Al-Jāhiz played an important role in introducing Iranian's traditions such as Norouz, polo game and etc .

Keywords: Al-Jāhiz, Ibn al-Muqaffa, translation movement, Shu'ubiyya, Pahlavi scripts.